

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰
صفحات ۲۷ - ۴۷

تحول ساختاری نهاد وزارت در مصر عصر فاطمی^۱

فاطمه جان احمدی^۲

لیلا خسروی^۳

چکیده

نهضت شیعه اسماعیلیه در آخرین دهه قرن سوم هجری با برپایی حکومت فاطمیان در مغرب به بار نشست و در اندک زمانی پس از استقرار، در پی تحقق هدف توسعه سیاسی به مصر لشکر کشید و ۲۰۹ سال (۵۶۷-۳۵۸ ه ق) مقتدرانه بر آن‌جا حکم راند. فاطمیان در این دوران به‌انگیزه تمرکز قدرت و چیرگی کامل بر کارها توانستند نهادهای فراوانی تأسیس کنند و آنها را گسترش دهند. نهاد «وزارت» یا «وساطة» از جمله‌ی این نهادها بود که در آغاز استقرار آنان در مصر پا گرفت. امام - خلیفه فاطمی در آغاز به‌انگیزه حفظ قدرت و اقتدار مطلق خودش، مقام و ساطة را در قالب رکنی اجرایی با وظایفی محدود تعیین و حفظ کرد که متصدی این مقام واسطه و رابط میان خلیفه و دیگر نهادهای اجرایی و نظامی و دیگر مردم به شمار می‌آمد. بتدریج با گذشت زمان، مقام وزارت به رکنی اصلی در ساختار قدرت خلافت فاطمیان بدل شد. بهترین خواست این مقاله یافتن این پرسش اساسی است که چه عواملی در ایجاد تحول ساختار نهاد وزارت، از وساطة به وزارت تنفیذ سپس وزارت تفویض تأثیر گذارد؟ شاید دگرگونی‌های سیاسی و گسترش دیوان‌سالاری و پیدایی تغییر و تحول در مقام و منصب وزارت و بدل شدن آن به نهادی قدرتمند، در این زمینه تأثیرگذار بوده باشند.

کلیدواژگان

تحول، نهاد وزارت، وساطة، دیوان‌سالاری، فاطمیان مصر.

۱. تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱. تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۱

۲. دانشیار دانشگاه الزهراء. (janahmad2004@yahoo.com)

۳. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام. (l.khosravi77@yahoo.com)

مقدمه

مقام وزارت در ساختار دیوانی حاکمیت‌های سیاسی، از ارکان مهم حکومتی به شمار می‌آید و با تحول تاریخی حکومت، عمل وزیر از دید مسئولیت، حدود اختیارات و اقتدار، دگرگون می‌شود. دگرگونی‌های نهاد وزارت را به‌روشنی در حکومت فاطمیان در مصر می‌توان بررسیید. سادگی ساختار سیاسی و اداری در مرحله آغازین دولت فاطمی در شمال آفریقا و مغرب و چیرگی و قدرت بی‌رقیب امام - خلیفه فاطمی بر همه مسئولیت‌های مهم خلافت، موجب شد تا منصب‌های اداری و ارکان دیوان‌سالاری به‌ویژه مقام وزارت پدید نیاید. بر پایه سندهای موجود در این‌باره، امام - خلیفه فاطمی، در رأس ارکان سیاسی و دینی، از همه کارها آگاه بود و با راهبری مستقیم او، دستگاه اداری متمرکز عمل می‌کرد.

جایگاه وزیر در عصر فاطمیان مغرب، بر اثر اقتدار مطلق امام - خلیفه فاطمی و نبود شخصی دارای نفوذ در افراد پیرامونی خلیفه و برخوردار از قدرت اجرایی فراوان در شئون ملک‌داری و اجرای بی‌واسطه کارها (مشرفه، ۱۳۶۳، ص ۱۱۸؛ الدشرای، ۱۹۹۴، ص ۴۴۵)، ناشناخته بود. اگر وزارت در معنای «پاری و معاونت» به کار رود، نخستین خلفای فاطمی در این دوره نیز، بر پایه شایستگی‌های افراد معتمد دربار، آنان را در وظایف گوناگون به کار می‌گماردند و از آنان در کارهای اداری و دیوانی کمک می‌گرفتند. عبدالله قدیم و ابوجعفر بن محمد بن احمد بغدادی از افرادی بودند که در دوره نخست حکمرانی فاطمیان در مغرب، در عصر عبیدالله المهدی (۳۲۲-۲۹۷ هـ.ق)، القائم بامرالله (۳۳۴-۳۲۲ هـ.ق) و المنصور بالله (۳۴۱-۳۳۴ هـ.ق)، بر دیوان‌ها و کارهای کارگزاران نظارت می‌کردند (القریشی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۲۰، ۳۴؛ حمیدی مناوی، ۱۹۷۰، ص ۳۳-۳۴؛ الدشرای، ۱۹۹۴، ص ۴۴۵). استاذ جوذر، از بزرگان دولت فاطمی در زمان خلافت القائم بامرالله و المنصور بالله نیز از این گروه است که به‌رغم جایگاه ویژه‌اش در دولت و شرکت در کارهای اجرایی و بر عهده گرفتن برخی از وظایف وزارت، او را وزیر نمی‌خواندند (جوذری، بی‌تا، ص ۳۹؛ القریشی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۳۱)!

۱. برای آگاهی بیشتر درباره جایگاه جوذر، رک: *سیدة الجوذر*، منصور العزیزی الجوذری، بی‌تا، بی‌جا،



فاطمیان پس از گسترش قلمرو و انتقال مرکز خلافتشان به مصر (۳۵۸ هـ.ق) (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶)، با بهره‌گیری از نهادها و مؤسسات مختلف طولونی‌ها و اخشیدیان و اصلاح آنها با توجه به ساختار سیاسی و دینی‌شان، بتدریج به پی‌ریزی سازمان جدید اداری پرداختند که نهاد وزارت در رأس آن بود. این افتتاح و گسترش ساختاری، به تحدید وظیفه امام نینجامید و خلیفه فاطمی، اقتداری بی‌رقیب داشت. بر پایه اسناد عصر فاطمی، نهاد وزارت در زمان العزیز بالله (۳۸۶-۳۶۵ هـ.ق) از شکل و قوام اصلی‌اش برخوردار شد و خلیفه به واگذاری بخشی از قدرت دیوانی خود به کارگزار پراوازه عصر فاطمی، یعقوب بن کلس پرداخت و با اعطای لقب «وزیر الاجل»، او را به رتبه وزارت منصوب کرد (ابن الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۲۱؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۹). کار وزارت در دولت فاطمیان از این دوره آغاز شد و در شمار مهم‌ترین وظایف در آمد و در سیاست‌های داخلی و خارجی بسی تأثیر گذارد.

وزارت در عصر فاطمیان هم‌چون عصر عباسیان مراحل گوناگونی را سپری کرد؛ چنان‌که بر پایه تقسیم‌بندی ماوردی، نظریه‌پرداز منصب وزارت و دیدگاه دیگر مورخان، وزارت در این عصر به دو بخش تقسیم می‌شد:

۱. وزارت اصحاب قلم یا وزرای تنفیذ که تنها مجری اوامر خلیفه بودند؛
 ۲. وزارت اصحاب سیوف یا شمشیر که وزرای تفویض نام داشتند که در نیمه دوم خلافت فاطمیان، یعنی از اواخر حکومت المستنصر بالله (۴۲۷ تا ۴۸۷ هـ.ق) تا سقوط دولت آنان (۵۶۷ هـ.ق) وزارت یافتند (سرور، ۱۳۹۹، ص ۱۲۷ - ۱۲۸).
- دوره نخست خلافت فاطمیان در مصر (۳۵۸ تا ۴۸۷ هـ.ق)، دوره حضور وزرای اصحاب قلم (وزرای تنفیذ) بود. مقام وزارت در این عصر، منصب و وظیفه‌ای بود که واسطه‌ای میان امام - خلیفه و دیوانیان و دیگر کارهای اجرایی به شمار می‌رفت و وزرای منصوب در سراسر این دوره، بر پایه میزان اختیارات محدودشان به اجرای وظیفه می‌پرداختند و کم‌تر در کارهای اجرایی دست می‌بردند، بلکه تنها اوامر و احکام خلیفه را به مردم، حکام و والیان و درخواست‌های (عرایض) مردم را به خلیفه و

حاکمان می‌رسانند. این افراد را بیش‌تر از میان دیوان‌سالاران و اربابان قلم برمی‌گزیدند (ابن الطویر، ۱۴۱۲، ص ۴۲).

یعقوب بن کلس، نخستین و قدرت‌مندترین وزیر تنفیذ در میان کاتبان و اهل قلم بود که بر پایه شایستگی و حسن تدبیرش، معتمد خلیفه شد و قدرتی بیش از وزیر تنفیذ فراچنگ آورد و در عمل، به رتق و فتق کارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی پرداخت و هم‌چون خلیفه صاحب اقتدار شد. نفوذ وی نزد العزیر بالله به اندازه‌ای بود که هنگام بیماری، خلیفه به دیدارش شتافت و از مرگ او بسی اندوهگین شد و به نشانه سوگواری، مدتی دو اوین را تعطیل کرد (ابن الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۲۳؛ المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۹؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۳؛ ابن الظافر، ۱۹۷۲، ص ۳۹).

بنابراین، پس از مرگ ابن کلس، در دوره وزرای تنفیذ منصب تازه‌ای پدید آمد که چندی جایگزین مقام وزارت شد. این رتبه و مقام، پایین‌تر از مقام وزارت بود و به آن «وساطة» یا «سفارة» گفته می‌شد (القلقشندی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۲، ج ۳، ص ۵۶۰-۵۶۱).

این رخداد از نفوذ و قدرت فراوان ابن کلس در دربار فاطمیان و ترس خلیفه از آن سرچشمه می‌گرفت که نفر دوم دولت به شمار می‌رفت. بنابراین، خلیفه به‌انگیزه حفظ اقتدارش به جای منصب وزارت، فردی را به نام وسیط یا سفیر برگزید تا افزون بر اجرای اوامر خلیفه، واسطه میان او و دیگر عوامل اجرایی باشد (ابن الطویر، ۱۴۱۲، ص ۴۱؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۵).

دوره دوم حکومت فاطمیان (اواخر حکومت المستنصر بالله تا سقوط خلافت آنان)، دوره وزرای سیوف یا تفویض است. با مرگ یازوری و پیدایی بی‌نظمی‌های داخلی، وزیران ناشایسته فراوانی یکی پس از دیگری روی کار آمدند که برخی از آنان تنها چند روز در این مقام ماندند (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۶۲). این رخداد از بی‌ثباتی جایگاه وزیر در هنگامه‌ای حکایت می‌کرد که دولت فاطمیان دوره انحطاط را می‌پیمود و به ضعف دستگاه اداری مملکت، آشوب سپاه، پایان یافتن دارایی بیت‌المال دچار شد

۱. به گفته ماوردی، اگر وزیر هیچ تأثیری در کارها نداشته و تنها مجری اوامر بوده باشد، وساطة بوده است، اما اگر در کارها طرف مشورت و مجری اوامر خلیفه باشد، وزیر تنفیذ خواهد بود (ماوردی، ۱۳۹۳، ص ۲۵-۲۶).

(دفتری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴ - ۲۳۵).

امیرالجیوش بدرجمالی، والی عکا در چنین اوضاعی برای آمدن به مصر فراخوانده شد و نهاد وزارت ناگهان در راه صعود جای گرفت؛ چنان‌که بیش‌تر اقتدار خلافت را برای خود نگاه داشت. تدبیر، امضا و اجتهاد در امور در این دوره به وزیر تفویض شد (ماوردی، ۱۳۹۳، ص ۲۴). بدر جمالی با از میان بردن فاسدان مصر، بیست سال بر مقام وزارت در مصر بماند و بر ارکان قدرت چیرگی یابد و به امیرالجیوش (المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۶؛ ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، ص ۴۴) ملقب شود و مقام و قدرت مطلق را از آن خود کند که این کار در دوره‌های بعد، به پیدایی زمینه‌های سقوط خلافت فاطمیان انجامید.

وزیر در این دوره با کسب بالاترین مقام نظامی، بر دیگر مناصب اداری، دینی و قضایی نیز چیرگی یافت و به عنوان «قاضی القضاة و داعی الدعاة» نیز بر عنوان‌های او افزوده شد؛ چنان‌که در سجل تولیت وزیر نوشتند: «سیدالاجل، امیرالجیوش، کافل قضاة المسلمین و هادی دعاة المومنین» (المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴؛ المقریزی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۹۶ - ۳۹۷). عوامل زیر در پیدایی این روند صعودی تأثیرگذار بودند:

۱. رابطه توسعه دیوان‌سالاری و تحول نهاد وزارت

ساختار اداری عصر فاطمیان در تاریخ مصر، به سبب ویژگی‌ها و بایستگی‌هایی، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. بر پایه مطالعات سامان یافته، پی‌ریزی سازمان جدید اداری در مصر از نوآوری‌های آنان است (ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، ص ۵۴)؛ چنان‌که پس از فتح مصر و تثبیت اوضاع سیاسی به همت جوهر سیسیلی، یعقوب بن‌کلس به فرمان المعزالدین الله مأمور شد تا تشکیلات دولت را بنیاد گذارد. او نیز سازمان را در سه بخش اداری، قضایی و تبلیغی پدید آورد. خلیفه در دولت فاطمی که به استناد منابع هر دو مقام امام و امیرالمومنین را داشت، در رأس امور بود. قاضی القضاة که از خلیفه او را تعیین می‌کرد، بر امور دینی و حقوقی و نهاد قضاوت چیره بود. داعی الدعاة، رسالت عالیه امور تبلیغ را بر عهده داشت و وزیر نیز بر امور اداری گماشته شد (ناصری طاهری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵). ساختار اداری در دوره خلافت

فاطمیان، بیش از دو سده بسی دگرگون و تعدیل شد. بررسی تطور و تحول سازمان اداری آنان در مصر از دید شمار دیوان‌ها و دامنه کار و حتی تاریخ پیدایی آنها، از وضع پیشین در مغرب پیچیده‌تر است، اما جایگاه وزیر در این ساختار و سازمان دیوان‌سالاری مهم‌تر می‌نمود؛ سازمانی که گستردگی و پیچیدگی تدریجی آن، در سیر صعودی پایگاه وزیر بسیار تأثیر گذارد.

بر پایه بررسی‌های صورت گرفته، عوامل توسعه دیوان‌سالاری و نهاد وزارت را می‌توان در این بندها گنجانند:

۱-۱. هر چه دولت بزرگ‌تر و قدرت‌مند شود، روند دیوان‌سالاری افزایش می‌یابد و هر چه رابطه با خارج و تصرف سرزمین‌های دیگر وسیع‌تر شود، ضرورت وحدت اداری در داخل فزونی می‌گیرد و این عامل موجب می‌شود که دولت، به طور رسمی ساختارهای دیوان‌سالارانه را بپذیرد (و بر، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲)؛

۱-۲. توسعه قلمرو، به فزونی درخواست جامعه درباره نظم و امنیت می‌انجامد و همین، در فرآیند دیوان‌سالار شدن تأثیر می‌گذارد؛ حتی اگر این تحول آرام آرام تحقق یابد (همان، ۱۳۸۲، ص ۲۴۳) و دولت برای تحمیل اقتدار خود بر مردم و نهادینه کردنش، سازمان دیوان‌سالاری پیشرفته را پدید آورد تا حیات و استقلال دولت را تضمین کند.

روند دیوان‌سالار شدن دولت فاطمیان نیز بدین شیوه پیموده شد. تشکیلات اداری دولت آنان در مغرب (از ۲۹۷ تا ۳۶۲ ه.ق) با توجه به ویژگی‌های آن که در قالب دولتی نظامی بر مجموعه‌ای از قبایل حکم می‌راند و با توجه به نوپایی خلافت نوپدید فاطمیان، به‌رغم اینکه عبیدالله المهدی و سه جانشین وی مراسم و تشریفات را بنیاد گذاردند، کمابیش ساده ماند. امام - خلیفه در این دوره، خود رئیس دولت بود و قدرت سیاسی را در دست داشت و همه مسئولیت‌های مهم و بزرگ مانند تأسیس دیوان، تعیین مالیات‌ها و گماشتن والیان بر ولایات، بر عهده او بود (قاضی نعمان، ۱۴۱۶، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۰، ج ۱۳، ص ۱۰۹).

دستگاه اداری در دوره افریقیه، بسیار متمرکز شد. مقر دستگاه اداری، دارالملک^۱ یا

۱. دارالملک = منصوریه. سیرة الجوزر، ص ۸۴ و ۱۳۹. حضرة العلیه = مهدیه. سیرة جوزر، ص ۵۰.

قصر خلیفه فاطمی بود و سادگی کارهای اجرایی موجب می‌شد که او تنها به چند دیوان برای رتق و فتق کارهای اداری، مالی و نظامی نیازمند باشد. برخی از این دیوان‌ها نیز همان‌ها بودند که حکومت پیشین؛ یعنی اغلییان آنها را به کار می‌گرفتند (دشراوی، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۶، ص ۱۷۸؛ القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۲۰) و همین سادگی کارها و چیرگی خلیفه، آنها را از مقام وزارت بی‌نیاز کرده بود.

گسترش قلمرو فاطمیان در دوره المعزالدین الله، چهارمین خلیفه فاطمی (۳۴۱-۳۶۵ ه.ق)، با فتح نواحی گسترده‌ای چون جنوب دریای مدیترانه، شام، حجاز، مصر و مغرب، رخدادی بود که پی‌آمد آن افزون بر دیگر بخش‌ها، به دستگاه اداری مصر رسید.^۱ از این‌رو، خلفا دریافتند که برای اداره این قلمرو گسترده به نظام سیاسی و اداری گسترده‌تری نیاز دارند تا به کمک آن بتوانند افزون بر ایجاد نظم و امنیت، قدرتشان را بر سرزمین‌های مفتوح بگسترند. به همین سبب، زمانی که جوهر صقلی توانست مصر را فتح کند، اساس تشکیلات اداری و مالی مصر را با کمک افراد صاحب‌نظری چون یعقوب بن کلس و عسلوج بن حسن پدید آوردند (ابن الطویر، ۱۴۱۲، ص ۵۴). اینان اساس نظامی پیچیده از نهادها و مؤسسات مختلف را بنیاد گذاردند و ساختار دیوانی فاطمیان آرام‌آرام در طی دو قرن از آن سادگی بیرون آمد. زمان پیدایی این تعدد دیوانی دانسته نیست، اما شمار این دیوان‌ها خود بر چنین توسعه اداری دلالت می‌کند.

اساس نظام اداری فاطمیان، سلسله مراتبی و هرمی بود. بر پایه گفتار وبر درباره اصول سلسله مراتب اداری و سطوح مختلف اقتدار^۲، امام - خلیفه فاطمی در رأس این هرم بود که به اعتقاد اسماعیلیان، سایه خدا روی زمین به شمار می‌رفت و هر قدرتی از او سرچشمه می‌گرفت. بنابراین، خلیفه اداره امور را خود در دست داشت و

۱. البته شالوده نظام اداری در مصر روزگار فاطمیان، میراث مستقیم نظام اداری عباسیان بود که دولت‌های اخشیدی و طولونی، اصول آن را پیش از آمدن فاطمیان به مصر، به کار می‌گرفتند و حتی در برخی از کارها از نظام اداری آنان پیشی گرفته بودند.

۲. اصول سلسله مراتب اداری و سطح‌های گوناگون اقتدار بر نظام سازمان‌یافته فرمان‌دهی و فرمان‌بری دلالت می‌کند که در آن، مقامات سطح بالا بر مقام‌های پایین‌تر نظارت می‌کردند. چنین نظامی زمینه را برای ارجاع تصمیم‌گیری واحد اداری سطوح پایین بر پایه مقررات، به صاحب اقتدار سطح بالاتر فراهم می‌آورد (وبر، ص ۳۶۱).

اداره این نظام را میان سه قدرت اداری، قضایی و دعوت تقسیم می‌کرد (ابن الطویر، ۱۴۱۲، ص ۳۳).

به گفته وبر، اجرای پیوسته و منظم این وظایف دیوانی، بر پایه تخصص کارشناسان استوار می‌شود و برای ادای حقوق آنها به روش‌های پیش‌بینی شده، تنها افرادی به کار گمارده می‌شوند که از شایستگی در این زمینه‌ها برخوردار باشند و شالوده قدرت صاحبان مقام، بیش‌تر بر دانش تخصصی کارشناس استوار است (به نقل از؛ کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱).

مطابق این نظر و اطلاعات موجود در منابع، فرمان‌پذیری مصریان از فاطمیان، به سبب نیازمندی به نیروهای کارشناس برای اداره دیوان‌ها، چون گذشته دنبال شد و به‌رغم اینکه مغاربه در روی کار آمدن حکومت فاطمیان در افریقه تأثیرگذار بودند و از پیروان بی‌ادعای فاطمیان به شمار می‌رفتند، در پیکره نظام دیوانی جایگاه ویژه‌ای نیافتند؛ زیرا اداره امور مالی یا انشا به مهارت فراوانی نیاز داشت و این کار به مصریان خبره به‌ویژه اهل ذمه واگذار شد (مآجد، ۱۹۸۵، ص ۹۷).

بنابراین، توسعه نامحسوس نهادها در این تحول، به ظهور مشاوران خاص و بلندپایه انجامید که پدیده انتقالی مشخصی است و نام دیوان‌ها (مظهر سازمان اداری) با منصب وزارت پیوند خورد و رشد دیوان‌ها و ادارات دولتی، به حسن رفتار و تدبیر نیکوی وزیر وابسته شد؛ چنان‌که وزیر جایگاه بلندی در پهنه دولت فاطمی داشت. فاطمیان از آغاز ورودشان به مصر، بر اثر گستردگی و پیچیدگی کار مُلک‌داری و وسعت قلمرو، به صاحب‌درایتی چون یعقوب بن کلس سخت نیاز داشتند و امام - خلیفه، اداره شئون مالی دولت را مانند خراج، احباس^۱، حسبیه^۲، سواحل^۳، اعشار^۴ و جوالی^۵، مواریث^۶ و

۱. اوقاف.

۲. مراقبت از بازار (مآجد، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۱۶۱).

۳. گونه‌ای مالیات است که از نواحی ساحلی همچون اسکندریه، دمياط، فرما و... گرفته می‌شد (همان، ج ۱، ص ۱۱۹).

۴. مالیاتی که از کالاهای تجاری مسلمانان اخذ می‌شد (همان، ج ۱، ص ۱۱۸).

۵. جوالی یا جزیه، از اهل ذمه گرفته می‌شد (المقریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۳؛ ابن‌مماتی، ۱۹۴۳، ص ۳۱۷).

۶. اموال بی‌وارث (فلقشندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳۳؛ ابن‌مماتی، ۱۹۴۳، ص ۳۱۹).



شرطین^۱ و آنچه در مصر و دیگر نواحی بود، به او سپرد (المقریزی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰، ج ۴، ص ۴۵؛ ابن میسر، ص ۱۶۳) و خودش با دخالت مستقیم در امور سیاسی، بیش تر به دفع تهدیدات قرامطه می پرداخت. ابن کلس نیز با زیرکی فراوان، با خلیفه فاطمی همکاری می کرد و اداره امور مدنی و حربی و دیگر وظایف وزارت را بر عهده گرفت و زیر نظر خود خلیفه، در رأس امور اداری یا نظام دیوان سالاری جای گرفت.

باری، توانمندی ابن کلس در کارهای اداری افزون بر کارهای سیاسی و نظامی وی و تشکیل دیوان های گوناگون در محل استقرار وزیر (ابن الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۳۳؛ المقریزی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۴)، بر قصد او درباره متمرکز کردن کارها در نهاد وزارت دلالت می کند که این کار با قدرت مطلق خلیفه فاطمی سازگار نمی نمود. بنابراین، العزیز بالله پس از مرگ وی وزیری نگرفت (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۲۲).

به گفته وبر، هنگامی که شالوده قدرت آرام آرام بر دانش تخصصی کارشناسان استوار می شود، نخستین نگرانی حاکم این خواهد بود که چگونه بدون از دست دادن جایگاهش، از دانش تخصصی آنان بهره گیرد (وبر، ۱۳۸۲، ص ۳۶۱). مطابق این نظریه قدرت وزیر نیز در دولت فاطمیان هم به اندازه ای فزونی گرفت که خلیفه پس از مرگ او، وزیری برنگزید، بلکه استبداد او موجب شد برای حفظ قدرت مطلق و نظارتش بر کارها، از کارشناسان دیوانی با وظایف محدود، با نام و سیط یا سفیر بهره گیرد. اینان تنها واسط میان خلیفه و بخش های گوناگون اداری بودند و تنها به اجرای فرمان های او در حیطه وظایفشان می پرداختند و خلیفه بر همه افعال واسطه ها (وزیر) چیره بود. این واسطه ها در دوره خلافت خلفای قدرت مندی چون العزیز بالله و الحاکم بامر الله نیز بودند.

به گفته وبر، هر گاه دانش تخصصی بر اوضاع حاکم شود، نفوذ واقعی شاه تنها از طریق ارتباط پیوسته با رئیس دیوان سالاری امکان می پذیرد و دستگاه اداری به دست رئیس یک سالار؛ یعنی نخست وزیر خواهد افتاد و همه چیز پیش از شاه، به زیردستان

۱. اجرای محاکمات قاضی القضاة را بر عهده داشت و به دو قسم شرطه علیا و سفلی در قاهره و مصر تقسیم می شد (همان، ج ۱، ص ۱۷۴).

خواهد رسید. این پدیده، شاه را تا اندازه فراوانی در چارچوب قیمومیت رئیس دیوان‌سالاری قرار می‌دهد (وبر، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷).

با گسترش تدریجی دیوان‌ها و پیچیده شدن وظایف آنها در این دوره، هم‌زمان با آغاز ضعف خلافت از زمان الظاهر لاعزاز دین الله (۴۱۱-۴۲۷ق)، مقام و ساطة آرام‌آرام از نقش مجری محض اوامر خلیفه بیرون آمد و با ظهور دوباره عنوان وزارت، وزیر با کارکرد و توانایی بیش‌تری در رأس سازمان دیوان‌سالاری قرار گرفت و خلیفه به واسطه او، بر کار دیوان‌ها نظارت می‌کرد و حتی گاهی وزیر، مستقل رفتار می‌کرد و جز بخش‌های اداری در دیگر کارهای سیاسی و نظامی و حتی دینی، قدرت و نفوذی بیش‌تر از خلیفه داشت. این ویژگی در وزیرانی چون جرجرائی، یازوری و تستری؛ یعنی وزرای تنفیذ (اواخر دوره نخست) به‌روشنی دیده می‌شود.

باری، روند توسعه و نفوذ دیوان‌سالاری در اواخر دوره المستنصر بالله، به رکود و حتی تعطیلی دیوان‌ها انجامید (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۹۸)، گمان نمی‌رود گسترش دیوان‌سالاری در تحول نهاد وزارت از تنفیذ به تفویض تأثیرگذار بوده باشد، بلکه این روند بیش‌تر به تغییر در ساختار سیاسی و قدرت خلافت فاطمی در این دوره وابسته بود.

۲. تأثیر تغییرات سیاسی بر نظام وزارت

نهاد وزارت که در آغاز خلافت فاطمیان بر اثر قدرت و نفوذ خلیفه، تنها واسطه‌ای میان خلیفه و دیگر بخش‌های اداری به شمار می‌رفت و وزیر، تنها مجری فرمان‌های خلیفه بود، آرام‌آرام بیش‌تر اقتدار خلافت را در خود نگاه داشت (القلقشندی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۲۳) و خلفا به بازیچه‌ای در دست وزیران بدل شدند. این پی‌آمد، از تغییرات جایگاه خلیفه در ساختار قدرت سیاسی دولت فاطمی سرچشمه می‌گرفت.

با توجه به دولت ثنوکراتیک فاطمیان و سندهای موجود در این‌باره، امام - خلیفه فاطمی جانشین منصوص پیامبر اکرم (ص) (علی بن محمد ولید، ۱۴۰۳، ص ۶۶ - ۶۷) و در هاله‌ای از قداست و رهبانیت فرهمندان (کاریزمایی) بود و وصی امام پیش از خودش به شمار می‌رفت که مرجعیت مشروع دینی و سیاسی داشت و بر پایه ویژگی‌های فرهمندی خود در رأس هرم قدرت و حاکمیت جای می‌گرفت و همه

رسته‌های قدرت از او برمی‌آمد و بنابراین، وظایف دینی و دنیایی فراوانی داشت. مهم‌ترین وظیفه دینی او در جایگاه جانشین نبی و برگزیده خدا، حفظ اساس دین و تعلیم باطن شریعت بود (ولید، ۱۴۰۳، ص ۷۰-۷۱؛ مآجد، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۷۱) و در قالب تنها دانای باطن شریعت، وظیفه خطیر فقهی و توجیه و تفسیر شرعی را بر عهده داشت. افزون بر این، به رفع اختلافات فقهی میان علما و فقهای اسماعیلی، اجرای صحیح فروع دینی مانند نماز جماعت و برگزاری آیین‌های عید مسلمانان، اجرای امر به معروف و نهی از منکر، تعیین داعیان و قضات و نظارت بر کار آنان، از وظایف او بود (ابن‌خلدون، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲۱).

امام - خلیفه فاطمی امیرالمومنین و امام مسلمین (ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، مقدمه، ص ۴۰؛ مآجد، بی‌تا، رقم ۱۰، ص ۵۰۳، رقم ۱۵، ص ۶۳؛ مآجد، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۷۴-۷۵)، جز قدرت دینی، به سبب دارا بودن مکانت سیاسی، قدرت دنیوی و سیاسی نیز داشت؛ زیرا منصب امامت برای جانشینی پیامبر(ص) در حراست دین و سیاست بر پا شده بود (ابن‌خلدون، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۲۱). وی خلیفه خدا بر روی زمین (ابن‌الطویر، ۱۴۱۲، مقدمه، ص ۳۹) به شمار می‌رفت که بر همه کارها نظارت می‌کرد و در رأس قدرت اجرایی جای می‌گرفت. تعیین رکن تبشیری و تبلیغی چون داعی الدعاء یا اساس قانون‌گذاری تعزیری چون قاضی القضاة، تنها به فرمان امام فاطمی صورت می‌پذیرفت (مآجد، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۶۷).

سپاه با همه بخش‌های گوناگون نظامی‌اش، زیر نظر مستقیم وی اداره می‌شد؛ چنان‌که او سرداران و امیران نظامی، والیان و دیگر کارگزاران را برمی‌گزید و جنگ و جهاد تنها به اذن وی در می‌گرفت (القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۶۸ و ص ۱۷۱؛ کرمانی، ۱۴۰۷، ص ۷۴-۷۵؛ حماده، ۱۴۰۵، ص ۱۴۰-۱۴۲) و خودش، قاضی‌اعلی (در رأس هرم قضاوت) و در رأس مظالم (دادخواهی) جای داشت و حق عزل و نصب حکمرانان (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۷؛ ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۰۳-۲۰۷؛ ابن‌عذارى، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۳) و مصادره اموال (قاضی نعمان، ۱۴۱۶، ص ۱۷۱-۱۷۲) از آن او بود.

بنابراین، بر پایه متون کلامی و فقهی اسماعیلیه و با ریزبینی در شکل و شیوه حکومت امامان فاطمی مغرب و مصر، می‌توان شواهد این حضور فعال و کارآمد را در

عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی بازیافت. خلفایی که در شمال آفریقه و مغرب حکومت می‌کردند؛ یعنی عبیدالله المهدی (۳۲۲-۲۹۷ه.ق)، القائم بامرالله (۳۳۴-۳۲۲ه.ق) و المنصور بالله (۳۴۱-۳۳۴ه.ق)، خود بر جامعه فرمان می‌راندند و بدون نظارت محتاطانه و دقیق، مسئولیتی مهم بر عهده کارگزارانشان نمی‌گذارند (واکر، ۱۳۸۳، ص ۳۹-۴۰) و می‌کوشیدند در تعیین عاملان و حاکمان نواحی، از افراد معتمد و یاران وفادارشان بهره گیرند؛ به‌ویژه عاملان معتمدی را از بربرهای کنامه به ولایات می‌فرستادند (حسن ابراهیم حسن و طه شرف، ۱۹۶۷، ص ۱۸۹). رسیدگی به شکایات مردم در این اوضاع (ابن‌اثیر، ۱۳۵۰، ج ۱۳، ص ۱۰۹) و تقسیم اموال و ایجاد دیوان‌ها بر عهده خود خلیفه بود (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۶؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۴؛ همان، ج ۱۳، ص ۱۰۹، ابن‌خلدون، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۶) و همه کارها به او ارجاع می‌شد. بنابراین، امام - خلیفه به وزیر (نیروی اجرایی) نیاز نداشت.

پس از انتقال مرکز خلافت به مصر (۳۶۲ ه.ق) در دوران خلافت المعزالدین الله (۳۴۱-۳۶۵ ه.ق) و العزیز بالله (۳۸۶-۳۶۵ ه.ق)، خلیفه همچنان بر جایگاه مرجعیت تام دینی و سیاسی ماند. او در این دوران امام المسلمین بود و با قوت و اقتدار در رأس کارهای دینی و دنیوی قرار گرفت. این دعوی، به گواهی روشن روی‌دادهای این دوران اثبات می‌شود.

به‌رغم اینکه عنوان و مقام وزارت در نظام اداری فاطمیان در زمان العزیز بالله پدید آمد، العزیز بالله عنوان وزیر را تنها برای در زمان کوتاهی به یعقوب بن کلس اعطا کرد و پس از مرگ وی، وزیری نگرفت. این ماجرا، ادعای چیرگی مطلق خلیفه را تأیید می‌کند (ابن‌الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۲۴؛ ابن‌میسر، ص ۱۷۵)، اما آرام‌آرام از زمان الحاکم به‌ویژه الظاهر لاعزاز دین الله و المستنصر بالله، تغییراتی در ساختار قدرت سیاسی خلیفه - امام فاطمی پدید آمد که این خود به تغییراتی در حوزه قدرت و وظایف وزیر و وساطة (تحول تدریجی از وساطة به وزارت تنفیذ؛ سپس وزارت تفویض) انجامید و این خود پی‌آمد روی کار آمدن خلفای کم سن و بی‌تجربه و نشستن آنان در رأس هرم قدرت خلافت فاطمیان بود.

امام - خلیفه فاطمی، پیش از رسیدن به مقام خلافت در عرصه فعالیت‌های سیاسی و

اجتماعی حاضر می‌شد و بر اثر شرکتش در کارهای گوناگون و فراگیری مشق سیاسی، می‌توانست شایستگی‌های لازم را به دست آورد؛ چنان‌که صنهاجی در گزارش حوادث دوران ولی‌عهدی القائم بامر الله به کارهای سیاسی، نظامی و اجتماعی او اشاره می‌کند (عارف تامر، ۱۴۰۲، ص ۴۷).

این روند تا پیش از روی کار آمدن الحاکم دنبال شد، اما از زمان او تا پایان خلافت فاطمیان، جز دوره الحافظ بالله، مسند خلافت همواره جایگاه کودکان و جوانان بود؛ خلفایی که هیچ تجربه سیاسی و نظامی نداشتند (دفتری، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲) و پس از رسیدن به خلافت، کارها را به اطرافیان خود می‌سپردند و خود به دور از شئون عامه، به خوش‌گذرانی و عیاشی سرگرم می‌شدند (ابن‌الظافر، ۱۹۷۲، ص ۱۰۲؛ ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۸۴ - ۸۵؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲ - ۲۳؛ المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۲ - ۱۸۳).

سن کم و ضعف و بی‌تجربگی خلیفه فاطمی موجب می‌شد حلقه حکمرانی در عمل به دست نایبان، وزرا (واسطه‌ها)، امیران نظامی^۱ یا زنان خاندان سلطنتی (ابن‌الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۳۴؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ ابن‌تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۹۸) بیفتد که کفیل و قیم وی به شمار می‌رفتند. این گروه قدرت مطلق را به دست آوردند که به گفته برتراند راسل، «قدرت پشت پرده» نامیده می‌شد (راسل، ۱۳۷۱، ص ۷۰) و خلیفه را در زمینه کارهای سیاسی، نظامی و حتی مسائل دینی کنار می‌گذارند.

بر پایه منابع، واسطه‌ها (حسن بن عمار و برجوان)، در زمان الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ق)، از کمی سن خلیفه بسیار بهره بردند و توانستند چند صباحی بر تخت قدرت سیاسی بنشینند (القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۵۳) و حتی درباره عزل و قتل امام - خلیفه فاطمیان بیان‌دیشند (ابن‌قلانسی، بی‌تا، ص ۴۵؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۰ - ۱۵). این خود از ضعف قدرت فرهمندی خلیفه در آغاز حکومتش خبر می‌داد (القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۲۵۶؛ ابن‌ایاس حنفی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۹۸). البته این

۱. نام این افراد چنین است: شریف ابی‌طالب العجمی، ابوالقاسم علی بن‌احمد جرجائی و ابوالفوارس معضاد امیر جیش. *اتعاض الحنفاء*، ج ۲، ص ۱۴۸؛ *اخبار مصر فی سنتین*، ص ۴۵-۴۶؛ *العبر*، ج ۳، ص ۹۳.

چیرگی، عمر کوتاهی داشت و الحاکم توانست خود را از چیرگی نایب السلطنه‌ها برهاند (۳۹۰ ه.ق) و خود قدرت بی‌رقیب را فراچنگ آورد.

گسترده‌گی فهرست نام وساطه‌ها و شمار آنان در عصر الحاکم بامرالله، بر بی‌ثباتی جایگاه سیاسی - اداری این وزیران دلالت می‌کند که بر اثر اقتدار فراوان خلیفه، هرگز زمینه‌ای در قدرت نیافتند و حتی گاهی خلیفه آنان را با مصادره اموال، زندانی کردن یا عزل از مقام و قطع عضو، تعقیب و تنبیه می‌کرد یا همه دیوان‌هایی را که در دارالوزاره نگهداری می‌شد با همه مضافات آن به دارالخلافه می‌فرستاد و بسی بارها به قتلشان فرمان می‌داد. زندانی شدن و مصادره اموال عیسی بن نسطورس به فرمان العزیزب‌الله و حسین بن جوهر به فرمان الحاکم بامرالله، نمونه‌هایی از این دست است.

خلفا از زمان الظاهر لاعزاز الله (۴۲۷-۴۱۱ ه.ق) و المستنصر بالله (۴۸۷-۴۲۷ ه.ق) تا پایان عصر فاطمیان، نتوانستند قدرت پیشین را به دست آورند. کاهش قدرت و اقتدار خلیفه در این دوران، بار دیگر به ظهور مقام و منصب وزیری و وساطت انجامید؛ یعنی وساطت از چارچوب محدود اجرای محض اوامر خلیفه بیرون رفت و کارکردهای وزارت فزونی گرفت؛ چنان‌که الظاهر لاعزاز الله با تعیین ابوالقاسم علی بن احمد جرجرائی (۴۱۸ ه.ق)، بار دیگر به این منصب رسمیت بخشید؛ یعنی مقام وساطت به وزارت تنفیذ بدل شد (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۳۴؛ ابن میسر، ۱۹۱۹، ص ۳-۴؛ المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۶۶ - ۲۶۷). هرچند در سند تولیت او تنها به مسئولیت‌های اداری‌اش اشاره شده، به گزارش منابع، او در زمینه مسائل سیاسی و نظامی نیز کارهای مهمی سامان داده است (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۱۷۹، القریشی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۲۳) که این خود بر ناتوانایی خلیفه در حل مسائل حکومتی دلالت می‌کند.

جرجرائی تا هنگام مرگش (۴۳۶) توانست اقتدار و قدرت سیاسی را در دست گیرد و پس از او، منصبش تا پایان دولت فاطمیان برقرار بود. پس از جرجرائی، رقابت سیاسی صاحبان قدرت با یک‌دیگر به قتل یا برکناری وزیران یکی پس از دیگری و آشفتگی اوضاع سیاسی مصر انجامید. وزیر مقتدر و کاردانی به نام ابومحمد حسن بن علی یازوری در این اوضاع و احوال به صورت استثنائی بر این قاعده ظهور کرد (۴۲۲ ه.ق) و در هشت سال وزارت خود، توانست نظم را به مصر بازگرداند

(الدواداری، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۳۵۹؛ ابن میسر، ۱۹۱۹، ص ۶). گرفتن امتیازها و القاب فاخر برای او رواج یافت (ابن الصیرفی، ۱۹۲۴، ص ۴۰ - ۴۱؛ المقریزی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۶۶) و این خود بر اقتدار وزیر افزود. نظارت بر دستگاه قضایی و دعوت تنها از آن او بود (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۸۲) و بدین شیوه، هر سه منصب در هم آمیخت.

ضعف پیوسته خلافت در دوران المستنصر بالله و فزونی طمع دولت مردان در کسب قدرت و رقابت آنان با یکدیگر در این باره، افزون بر بحران‌های اقتصادی و قحطی و گرسنگی که خود به گسترش بیش‌تر بی‌نظمی و پریشانی و غارت در قلمرو فاطمیان انجامید (همان، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵)، امنیت سیاسی را از میان برد و راه‌ها قطع شد؛ چنان‌که گذر از راه‌ها، تنها همراه با نگهبانان فراوان امکان می‌پذیرفت. همه قدرت سیاسی خلیفه از او گرفته و نفوذش کم و به داخل قصر محدود شد، اما گروه‌های سپاهی در ولایات مختلف پراکنده شدند و حکومت هر منطقه‌ای به دست فردی از قدرت‌مندان آنان افتاد. لواتیان بر بحیره و اسکندریه چیره شدند، بندگان سیاه در صعید جای گرفتند و ترک‌ها و طایفه‌های ملحیه بر قاهره و فسطاط حکم می‌راندند (ابن‌الظافر، ۱۹۷۲، ص ۷۴؛ المقریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۲).

جز کمک گرفتن از نیروی خارجی توانا در برگرداندن نظم و امنیت و پشتیبانی از دولت و از میان بردن بی‌نظمی‌ها، راهی برای نجات کشور از بحران‌های پی در پی در آن اوضاع نبود. برتراند راسل می‌گوید:

پس از هرج و مرج، نخستین قدم طبیعی استبداد است؛ زیرا مکانیسم‌های غریزی تسلط و تسلیم، استبداد را آسان‌تر می‌سازد و این نکته‌ای است که در خانواده، دولت و... به اثبات رسیده است (راسل، ۱۳۷۱، ص ۴۴). قدرت سنتی که نیروی عادت را پشتیبان خود دارد... و تقریباً در همه موارد به اعتقادات دینی و شبه دینی بستگی دارد و این اعتقادات می‌گویند که ایستادگی در برابر آن قدرت گناه است... (همان، ص ۵۹) حال اگر این حرمت دچار انحطاط شود، قدرت سنتی رفته‌رفته به قدرت برهنه مبدل می‌شود. قدرت برهنه قدرت نظامی است که به زور و اجبار همراه است (همان، ص ۶۱).

استبدادی که در مصر عصر فاطمی به صورت قدرت نظامی ظاهر شد، نخستین بار با آمدن بدر جمالی به مصر پدید آمد و جایگاهی همچون جایگاه امیر الامرا در دولت عباسیان شکل گرفت (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۹؛ متز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳؛ زیدان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷). آمدن بدر جمالی به تحولی ژرف در نهاد وزارت انجامید. بدر با کردانی بیش‌تر توانست در جهش نهاد وزارت تأثیر بگذارد. قدرت بی‌رقیب وزیر (امیر الجیوش) در دیگر ارکان اقتدار خلافت تأثیرگذار بود و تنومند شدن نهاد وزارت، فربه شدن پیکر اجرایی آن و استقلال رفتار اجرایی وزیر، به پیدایی وزارت تفویض انجامید. این امیرالجبوش‌ها نه تنها بالاترین منصب نظامی را در دست داشتند که دیگر منصب‌های دینی و قضایی و دیگر مناصب تابع آنها را اداره می‌کردند. این کار از تأثیر دینی خلیفه می‌کاست و خلیفه تنها به شرکت در آیین‌های رسمی و رکوب در عیدین می‌پرداخت (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۵).

وزرای تفویض حتی به اصول پذیرفته فاطمیان بی‌توجه بودند و با دخالت در مسئله تعیین جانشین و امام بعدی، افزون بر ایجاد انشقاق در مذهب اسماعیلیه، تلاش می‌کردند با روی کار آوردن خلفا دل‌خواه خود، در زمان المستعلی بالله (۴۸۷-۴۹۵)، الظافر باعلاء الله (۵۴۴-۵۴۹)، الفائز بنصرالله (۵۵۵-۵۴۹) و العاضد لدین الله (۵۵۵-۵۶۷)، قدرت و نفوذشان را فزونی و پیوستگی می‌بخشیدند.

قدرت وزرا در این دوره به اندازه‌ای افزایش یافت که از سویی می‌خواستند با برقراری پیوند ازدواج با خلیفه، خلافت و حکومت را در خاندان خود نگاه دارند؛ چنانکه افضل بن بدر، خواهرش را به همسری خلیفه جوان، المستعلی بالله داد و در اواخر حکومت فاطمیان، طلائع بن رزیک، دخترش را به العاضد لدین الله آخرین خلیفه فاطمی داد تا هم خلافت و هم حکومت در خاندان او جمع شود (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۴۶؛ ابن اثیر، ۱۳۵۰، ج ۲۱، ص ۶۹) و از سوی دیگر، نه تنها به کاری برای تقویت و انتشار مذهب اسماعیلی نپرداختند که با بی‌اعتنایی به حفظ آیین‌های دینی فاطمیان و واکنش در برابر مذهب آنان، در پی تضعیف این مذهب و جایگزین کردن مذهب پذیرفته خود بودند (همان، ج ۳، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۵ - ۲۳۶؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۳۱ - ۲۳۳؛ ابن ظافر، ۱۹۷۲، ص ۹۴).

سرانجام بر پایه همین اوضاع، آخرین وزیر فاطمی، صلاح‌الدین ایوبی خلافت فاطمیان را در ۵۶۷ هجری قمری ساقط کرد.

نتیجه

نهاد وزارت بر اثر تمرکز قدرت دینی، سیاسی و نظامی در دست امام - خلیفه فاطمی در مغرب و آغازین بودن حکومت آنان در مصر، زمینه‌ای برای پیدایی نداشت، اما آرام‌آرام با گسترش فتوحات و توسعه امور اجرایی، مقام وزارت در قالب رکنی اجرایی سازمان‌دهی شد و نخستین وزیر رسمی در عصر العزیز بالله فاطمی به اقتدار سیاسی رسید.

وزیر یا واسطه و سفارۀ، در نخستین دوره خلافت فاطمیان، تنها مجری فرمان‌های خلیفه بود و واسطه‌ای میان او و دیگر بخش‌های اداری، نظامی و اجتماعی به شمار می‌رفت، اما به تدریج با گسترش دیوان‌سالاری، وزیر نیز از نقش واسطه بیرون آمد و در رأس این سازمان وسیع، مستقل به کار پرداخت. این گستردگی اداری، در تحول مقام وساطت به مقام وزارت تنفیذ مؤثر بود، اما در سیر دگرگونی آن به وزارت تفویض تأثیر نگذارد، بلکه وزیر آرام‌آرام در پی پیدایی تغییراتی در ساختار قدرت سیاسی خلیفه به‌ویژه ضعف دستگاه خلافت بر اثر روی کار آمدن خلفای کم‌سن و کم‌تجربه و ناتوان در رتق و فتق کارهای دولتی و قدرت‌گیری دیوان‌سالاران و امیران نظامی، قدرت بیشتری فراچنگ آورد و بسیاری از وظایف را که پیش‌تر بر عهده خلیفه بود، او خود بر عهده گرفت؛ چنان‌که جز وزیر، به نام‌های امیرالجیوش، قاضی القضاة و داعی الدعاة نیز خوانده می‌شد. از همین روی، دوره دوم خلافت فاطمیان به عصر «وزرای تفویض» یا «وزرای اهل شمشیر» نام گرفته است.

کتابنامه

۱. ابن ایاس حنفی، محمد بن احمد (۱۴۰۲ ق)، *بدایع الزهور فی الوقایع الدهور*، تصحیح محمد مصطفی، قاهره، هیئة المصرية العامة للكتاب.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (۱۳۵۰)، *الکامل*، ترجمه عباس خلیلی و علی هاشمی حائری، بی‌جا، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۳. ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف (۱۴۱۳ ق)، *النجوم الزاهرة فی الملوك مصر والقاهرة*، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة .
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳)، *العبر و دیوان المبتدء و الخبر فی ایام العری و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. _____ (۱۳۷۹)، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. ابن خلکان، ابوالعباس احمد بن محمد (بی‌تا)، *وقیات الاعیان و ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارصادر.
۷. ابن الصیرفی، علی بن منجب (۱۹۲۴ م)، *الاشارة الی من نال الوزارة*، تصحیح عبدالله مخلص، قاهره، نشر معهد العلمی الفرنسی.
۸. ابن طویر، ابومحمد المرتضی (۱۴۱۲ ق)، *نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین*، تحقیق ایمن فواد سید، بیروت، دار نشر شتاینر شتوتگارت.
۹. ابن ظافر، جمال‌الدین علی (۱۹۷۲ م)، *اخبار الدول المنقطعه*، مقدمه و تعقیب اندریه فریه، قاهره، مطبوعات المعهد العلمی الفرنسی الآثار الشرقیة.
۱۰. ابن عذاری المراكشی (۱۹۸۳ م)، *البيان المغرب فی اخبار*



- الاندلس و المغرب، تحقیق لووی پرونال جی.سی کولان، بیروت، دار العربیه الكتاب.
۱۱. ابن قلانسی، ابی یعلی حمزه (بی تا)، ذیل تاریخ دمشق، قاهره، مکتبه المتنبی.
۱۲. ابن میسر، محمد بن علی (۱۹۱۹ م)، اخبار مصر، تصحیح هنری ماسیه، قاهره، مطبوعه المعهد العلمی الفرنسي.
۱۳. تامر عارف (۱۴۰۲ق)، معزالدین الله الفاطمی، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۱۴. _____ (۱۹۸۰ م)، الموسوعه التاريخیه للخلفاء الفاطمیین، بیروت، دارالاندلس.
۱۵. جان احمدی، فاطمه و صادق آئینه‌وند (زمستان ۱۳۸۲)، مبانی مشروعیت و ساختار قدرت خلافت فاطمیان مصر تا پایان خلافت المستنصر بالله (۴۱۷-۳۵۱ ق)، (رساله دکتری) دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶. الجوذری، منصور العزیزی (بی تا)، سیره الجوزر، بی جا، مکتبه الظاهرية .
۱۷. حماده، محمد ماهر (۱۴۰۵ ق)، الوثائق السیاسیه و الاداریه (للعهود الفاطمیه و الاتابکیه والایوبیه)، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۸. حمدی المناوی، محمد (۱۹۷۰ م)، الوزارة و الوزراء فی العصر الفاطمی، قاهره، دارالمعارف.
۱۹. خسروی، لیلا و فاطمه جان احمدی (تابستان ۱۳۸۷)، تطور و تحول نهاد وزارت در مصر عصر فاطمی، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه الزهراء.
۲۰. الدشراوی، فرحات (۱۹۹۴ م)، الخلافة الفاطمیه بالمغرب، ترجمه حمادی الساحلی، بیروت، دار الغرب اسلامی.
۲۱. دفتری، فرهاد (۱۳۸۰)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه

- فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزانه روز.
۲۲. الدواداری، ابی بکر بن عبدالله (۱۳۸۰)، *کنز الدرر و جامع الغرر (الدررة المضية في اخبار الدولة الفاطمية)*، تحقیق صلاح‌الدین المنجد، قاهره، الدراسات الاسلامیه.
۲۳. راسل برتراند (۱۳۷۱)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۲۴. زیدان، جرجی (۱۳۷۹)، *تاریخ تمدن اسلامی*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیر.
۲۵. سرور، محمد جمال‌الدین (۱۳۹۹)، *تاریخ الدولة الفاطمیة*، بی‌جا، دارالفکر العربی.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان (بی‌تا)، *حسن المحاضرہ فی اخبار مصر و القاهرہ*، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
۲۷. شیال، جمال‌الدین (۱۴۲۲ ق)، *مجموعه الوثائق الفاطمیة*، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیہ.
۲۸. الصنهاجی، ابی عبدالله محمد (۱۳۷۸)، *تاریخ فاطمیان (اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم)*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۹. فؤاد، ایمن سید (۲۰۰۰)، *الدولة الفاطمیة فی مصر فی تفسیر جدید*، قاهره، الدار المصریة البنانیة.
۳۰. التیمی مغربی، قاضی النعمان بن محمد (۱۴۱۴ ق)، *الهمة فی آداب الاتباع الائمة*، محقق محمد کامل حسین، بی‌جا، دارالفکر العربی.
۳۱. _____ (۱۴۱۶ ق)، *افتتاح الدعوة*، بیروت، دارالاضواء.
۳۲. القریشی، ادیس عماد‌الدین (۱۴۲۰)، *عیون الاخبار و فنون الآثار فی فضائل الائمة الاطهار*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس.
۳۳. قلقشندی، ابوالعباس احمد (بی‌تا)، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، قاهره، وزارة الثقافه و الارشاد القومي.



۳۴. کرمانی، حمیدالدین (۱۴۰۷ ق)، *مجموعه الرسائل*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، المؤسسة الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
۳۵. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸)، *نظریه های بنیادی جامعه شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، بی جا، نشر نی.
۳۶. مآجد، عبد المنعم (۱۹۸۵ م)، *نظم الفاطمیین و رسومهم فی مصر*، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه.
۳۷. ——— (بی تا)، *السجلات المستنصریه*، قاهره، دارالفکر العربی.
۳۸. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۹۳ ق)، *احکام السلطانیه فی الولایات الدینیّه*، بی جا، مکتبه و مطبعه مصطفی الباس الحلبی و اولاده بمصر.
۳۹. منز، آدام (۱۳۷۷)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴۰. مشرفه، عطیه مصطفی (۱۳۶۷)، *نظم الحکم فی عصر الفاطمیین*، مصر، دارالفکر العربی.
۴۱. مقریزی، تقی الدین (۱۴۱۶ ق)، *اتعاظ الحنفی باخبار الائمہ الفاطمیین الخلفا*، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، قاهره، احیاء دارالتراث الاسلامی.
۴۲. ——— (۱۴۱۱)، *المقفی الکبیر*، تحقیق محمد الیعلوی، بیروت، دارالمغرب الاسلامی.
۴۳. ——— (بی تا)، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، بیروت، دارصادر.
۴۴. ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۹)، *فاطمیان در مصر*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۵. واکر، پل ای (۱۳۸۳)، *پژوهشی در یکی از امپراطوری های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فرزاد روز.
۴۶. وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران،

انتشارات هرمس.

۴۷. ولید، علی بن محمد (۱۴۰۳ ق)، *تاج العقاید و معدن الفوائد*، تحقیق عارف تامر، بیروت، نشر عزالدین.

